

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

محمد قراگوزلو  
۰۸ اکتوبر ۲۰۱۳

## پراگماتیسم پیدا و پنهان

### افق آینده مناسبات ایران و امریکا

اول. دلایل نرمش!

روند انباشت سرمایه در ایران مختل شده است. کل مطلب فایل جدید مناسبات آشتی جویانه ایران- امریکا از این قرار است. خط تعرضی سیاست خارجی (جریان سپاه – احمدی نژاد) شکست خورده است. فشار روز افزون تحریم ها نظام سیاسی حاکم را به سمت چرخش ناگزیر به سوی خط جناح دیگر حاکمیت کشیده است. کسانی که تا دیروز تحریم ها را "کاغذ پاره" می خواندند و از سوی مدیریت ارشد همین نظام حاکم به شدت حمایت می شدند از اواخر عمر دوم ریاست جمهوری خود به بن بست و واقعیت تلخ برخوردند. با این حال خیلی ها از جمله نمایندگان مجلس و تصمیم سازان برتر بی آن که به روی مبارک بیاورند که خود در جریان تشدید این تحریم ها دست و نقش داشته اند به یک فرافکنی و فرار به جلو غلتیدند و انگشتان خود را به سمت "سوءمدیریت" نشانه رفتند. حالا کرسی آن مدیریت "سوء" عوض شده است. مدیریت جدید تمام اهتمام خود را بر مبنای "عبور از بحران" تحریم ها مستقر کرده و برای این عبور لاجرم سیاست کرنش و نرمش پیشه ساخته است. نگفته پیداست اگر تحریم ها به بهای خاکسترنشینی همه مردم کارگر و زحمت کش تمام می شد، خم به ابروی حاکمیت نمی افتاد. کمالین که دیدیم در ماجرای فقدان دارو و مرگ بیماران هیچ کس "برادر خطاب مان نکرد." اما اینک از یک سو تحریم ها امکان شورش نان را محتمل ساخته و از سوی دیگر انباشت سرمایه را معطل کرده است. برای فهم چنین وضع شکننده ای کافی است به ارزیابی و جمع بندی پدر پراگماتیسم نظام حاکم تمرکز کنیم. روزنامه دست راستی "دنیا اقتصاد" – ارگان نئولیبرالیسم ایرانی- تحلیل رفسنجانی از اوضاع وخیم و بحرانی کشور و منطقه را این گونه منعکس کرده است:

"ما در محاصره، تحریم و بایکوتیم و نمی توانیم از منابع استفاده کنیم، باید گران بخریم و در دریافت پول هم با مشکلات فراوان روبه رو هستیم، اما اخیراً شاهد خطر بزرگ تری هستیم. هاشمی بحران سوریه را نگرانی اصلی منطقه و ایران دانست: اکنون امریکا، جهان غرب با همراهی برخی از کشورهای عربی تقریباً شیپور جنگ در سوریه را به صدا درآورده اند که خدا به مردم سوریه رحم کند. مردم سوریه در این ۲سال آسیب های فراوانی دیده اند، زندان ها مالا مال از مردم است و دیگر ورزشگاه ها را بدل به زندان کرده اند، بیش از ۱۰۰ هزار نفر کشته و میلیون ها آواره وضعیت اسفبار سوریه را بیش از پیش نمایان می کند. مردم سوریه از یک طرف مورد حمله شیمیائی واقع شده اند و حالا هم باید منتظر حمله خارجی ها باشند"

<http://www.donya-e-egtesad.com/news/749717/>

رفسنجانی که در جریان رد صلاحیت خود از خطر تجزیه ایران هم سخن گفته بود به وضوح دلایل چرخش یا نرمش قهرمانانه را تبیین می کند:

گرفتار شدن در بن بست تحریم و افتادن به دام سیاست خارجی تعرضی.

رفسنجانی در مقام پدر پراگماتیسم حاکمیت و به عنوان رئیس مهمترین مرکز پراگماتیستی کشور ابعاد خطر را دریافته و مانند برهه مجاب ساختن رهبر وقت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ وارد میدان شده است. او از مقطع حذف از مسابقات مقدماتی انتخابات یازدهم تا کنون توانسته است در سه عرصه خط مقدم رقیب را بشکند. اول، پیروزی حسن روحانی که از قدیم و ندیم دستیاری رفسنجانی بوده است و به عنوان یار ذخیره او وارد انتخابات یازدهم شده بود. دوم، عقب راندن محافظه کاران از ریاست شورای شهر تهران و سوم جبران شکست در دانشگاه آزاد و گماردن یک مهره وفادار و معتمد و فرستادن فرزند خود به مهم ترین بخش معاونتی این دانشگاه یعنی معاونت عمرانی که محل چرخش سرمایه های کلان است. او تا آستانه حذف شهردار سپاهی پایتخت هم پیش رفت. در مجموع "مطلب از این قرار است" که دولت یازدهم در جایگاه نماینده خط رفسنجانی وارد عمل شده است تا نظام را از بحران عبور دهد. برای رفسنجانی عبور از این بحران مستلزم حل مشکلات و تنش های سیاست خارجی و به طور مشخص یک سویه کردن پرونده هسته ئی از مسیر سازش با امپریالیسم امریکا و اتحادیه اروپاست. برای پیش برد چنین سیاستی رفسنجانی نمی توانست تنها عمل کند. او واقع بین تر از آنی است که بی گذار به آب بزند. او بهتر از هر کسی روزنه ها و حفره های قدرت حاکم را می شناسد. او همیشه یک پای ثابت و اصلی و معین وزن کشی قدرت بوده است. او خوب می داند که بدون حمایت رهبری نظام و به تبع آن سکوت سپاه و مراکز قدرت سیاسی اقتصادی نظامی و سنتی موفق نخواهد شد. پیش از انتخابات نیز زمانی که او نامزدی اش را منوط به تأیید رهبری می کرد در واقع به نظام سیاسی حاکم پیام می داد که "اگر خواهان عبور از بحران به شیوه خط سیاسی من هستید باید کنار بروید و به سیاست های من تمکین کنید." تعریف و تلقی او از انتخابات یازدهم به عنوان "دموکراتیک ترین انتخابات" نوعی تبریک به پیروزی خط سیاسی خود بود. خطی که در دولت "تدبیر و امید" ترسیم شده است و تداوم سرراست سیاست های نئولیبرالی دولت پنجم و ششم است. خطی که در قلمرو سیاست خارجی نیز برنامه تنش زدائی دولت هفتم و هشتم را در پیش گرفته است. حضور افرادی مانند زنگنه و نعمت زاده و نیلی در تیم اقتصادی دولت و سپردن سکان سیاست خارجی به ظریف (از اعضای تیم نیویورکی برادران خرازی) مؤید همین مدعاست.

## دوم. مبنای نظری نرمش!

"حفظ نظام اوجب واجبات است". خلاف تحلیل های سست و بی پایه ای که نظام سیاسی حاکم را "ایدئولوژیک" می داند و به زحمت کشان "۹۹ درصدی" رهنمود می دهد که برای سرعقل آمدن و "متعارف شدن" این بورژوازی پشت سر رفسنجانی صف ببندند و کفش اتاق بازرگانی و بخش خصوصی مادرمرده را واکنس بزنند و..... واقعیت این است که ما به هیچ وجه و از همان ابتدای شکست انقلاب نیز با دولتی ایدئولوژیک مواجه نبوده ایم. در این که نظام حاکم در زمینه های فرهنگی از جمله حجاب و حقوق زنان و موسیقی و مشابه به شکلی سنتی و ایدئولوژیک و عقب مانده عمل می کند، واقعیت هائی نهفته است. اما همین ها نیز به نوعی صورتمندی های سیاسی سرمایه اسلامی و شبه شریعتی را نمایندگی می کند و در مجموع از یک سو ناظر به مصلحت منافع سرمایه است و از سوی دیگر متکی به دولت مدرن و بورژوائی سرمایه است که خطوط سود و بازار را ترسیم می کند. کافی است به مکانیسم فعالیت بنگاه های اقتصادی اسلامی توجه کنیم و فی المثل شیوه و ماهیت و هدف روی کرد ستادهای عظیم مالی مذهبی مانند آستان قدس و بانک ثامن الائمه را مد نظر قرار دهیم. به جز عملکرد غیر شفاف و رانت خواری های میلیاردی مکانیسم بوروکراتیک و

رویکرد طبقاتی این بنگاه ها تفاوت زیادی با امثال لمن برادرز ندارد. توجیه شرعی فعالیت کلان سرمایه داران به غایت فاسدی مانند بابک زنجانی ها (بازرگان بسیجی) هدایتی ها و زنوزی ها فقط یک ماست مالی شناخته شده برای تفسیر بالا کشیدن "نان حلال" است. وزیر کشور (صادق محصولی) دولت "پاک دست و عدالت محور" نهم و دهم از مولتی میلیاردرهای عضو اصلی حزب پایداری جناح مهدویون مصباح یزدی است. ما شنیده بودیم که مؤمنان سنتی از ترس خدا و جهنم هم که شده دست تطاول به بیت المال نمی برند اما گویا این مؤمنان مدرن و نفتی به زمین و زمان هم پاسخ گو نیستند چه رسد به جهنم موعود و آسمان! تفسیر ایدئولوژیک و دینی این فسادهای بی مانند مالی حتا ساده لوح ترین روستائیان خاش را نیز قانع نمی کند. کما این که قتل مخالفان سیاسی تحت عناوین ناصبی و مرتد حتا مردم به اصطلاح متدین را نیز مجاب نکرد. به عبارت دیگر این ایدئولوژی نیست که مسیر انباشت سرمایه را صاف یا مختل کرده است. می توان گفت که فی المثل نرخ سود مطلوب سرمایه نیست و از اعتصاب و فرار سرمایه فاکت آورد؛ می توان تصور کرد که فلان سرمایه دار به این سبب که نمی تواند روز روشن کنار پیست آبلعی آجو بزند ناراضی است؛ می توان گمان زد که پورشه های میلیاردی خیابان های تهران و قصرهای افسانه ئی نیاوران بورژوازی ایرانی را سیر نکرده است؛ می توان در متن یک تحقیق میدانی مجاب شد که بورژوازی ایران در شمار عقب مانده ترین بورژوازی هاست که موسیقی اش در هایده و مهستی متوقف شده و هنوز از به رسمیت شناختن بدیهی ترین حقوق زنان امتناع می ورزد؛ اما نمی توان صنعتی ترین کشور منطقه و وجود پرولتاریائی پر حجم را به شرایط پیشامدرن گره زد و در لباس چپ دامن سکولارهای مدرن و سنت ستیز پوشید و از این موضع در صف منشویسم ایستاد!

برای اثبات تفاوت های نظری نظام حاکم با حکومت هائی مانند طالبان می توان به یکی دو فاکت بسنده کرد. چنان که دانسته است طالبان در برابر استرداد اسامه بن لادن با تمام قدرت ایستاد و به قیمت تثبیت خود نیز حاضر به استرداد او نشد. اما همه ما که حوادث سیاسی کشور را از نزدیک دنبال می کنیم حادثه مهمی را به یاد می آوریم که متعاقب سخنرانی رئیس جمهور وقت در نماز جمعه رخ داد. در تاریخ ۱۱ دی ماه [جدی] ۱۳۶۶ بحث در مورد مناسبت کارگر و کارفرما به حیطة اختیارات ولی فقیه و حاکمیت اسلامی کشیده شد و به صدور فتوائی انجامید که طی آن "حفظ نظام اوجب واجبات" دانسته شده بود.

<http://www.pnu.charchoob.com/index.php/1389-05-12-16-07-50/3525-1391-12-15-07-16-51.html>

در ماجرای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ این نظریه سیاسی - فقهی به روشن ترین شکل ممکن عمل کرد و همه اصولی که قرار بود از "راه کربلا به قدس" متحقق شود برای حفظ یک مصلحت بزرگ و واجب تر که همان حفظ نظام سیاسی است، کنار نهاده شد. در واقع همین ستراتیژی سیاسی بود که به شکل بندی نهاد پراگماتیستی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" انجامید و اجرای بی کم و کاست همین ستراتیژی است که تا کنون به ریاست رفسنجانی در رأس این نهاد مشروعیت بخشیده است. این نکته نیز سخت قابل تأمل است که در تصویب مهم ترین سیاست های مصلحتی نظام سیاسی حاکم رفسنجانی نقش اول داشته است. عزل آیت الله منتظری، آتش بس و صلح با عراق و تعیین جانشین آیت الله خمینی مؤید ابعاد ستراتیژیک سیاست های پراگماتیستی است که از سوی رفسنجانی طراحی و عملیاتی شده است. در شرایط کنونی که مذاکره و سازش با امریکا در دستور کار نظام قرار گرفته، رفسنجانی مشغول فاکت نویسی است. کدهائی مانند "به امام در مورد رابطه با امریکا نامه نوشتم" و "امام به ابدی بودن قطع رابطه با امریکا اعتقادی نداشت" و "نمی توانیم برای همیشه با امریکا قطع رابطه کنیم" و ... که چند صباحی پیش از قدرت گیری دولت روحانی از زبان رفسنجانی بیان می شد و اینک بس آمد فزون تری گرفته است؛ خاطره گوئی و داستان نویسی نیست. این ها تبیین سیاست های دولتی است که می باید این مسأله کلیدی را حل کند.

## سوم. از سه نقطه تا زمان نرماش!

روزنامه نگاران حرفه ئی ما با یک فلش بک لایب زمانی را به یاد می آورند که ناگزیر به جای نام امریکا سه نقطه (... ) می گذاشتند! زمانی نه چندان دور که اگرچه جزئیات حوادث آن در موتور جست و جوگر گوگل موجود نیست اما سرفصل هایش هنوز چندان تاریخی و مندرس نشده است. این لینک بی نیاز از هرگونه کامنتی به اندازه کافی گویاست و سندی ست معتبر از یک برهه مهم در روابط ایران و امریکا:

<http://www.radiofarda.com/content/article/1134004.html>

تذکر: به سبب باز نشدن لینک در بعضی جست و جو گر ها عین خبر را در ضمیمه آورده ام. ما پیش از این در متن دو مقاله مبسوط به تفصیل از مناسبات دوستانه و خصمانه ایران و امریکا بعد از انقلاب ۵۷ سخن گفتیم. مقاله "آیا به راستی امریکا دشمن مردم ایران است؟" به وضوح از این بحث دفاع می کرد که هر درجه ای از امپریالیسم ستیزی اگر در مسیر ضدیت با کلیت و تمامیت سرمایه جهت گیری نکند صرفاً یک مناقشه دماغوژیک سیاسی است که ربطی به منافع مردم کارگر و زحمت کش ندارد. در همین راستا گفته شد که جنگ سرد ایران و امریکا در مسیر پیش برد سیاست هائی است که می کوشد منافع یک شکل خاص از سرمایه را در منطقه خاورمیانه هژمون کند. بنگرید به:

[http://www.ofros.com/maghale/gharagozolo\\_ayaberasti.htm](http://www.ofros.com/maghale/gharagozolo_ayaberasti.htm).

دو سال پیش نیز زمانی که بار دیگر مناقشه ایران و امریکا بالا گرفت و تحلیل های کج و معوج در میان اپوزیسیون چپ و راست ایران به تولید انبوه رسید و بیانیه هائی عجیب از جنس "کرگس ها" و شعارهای شرافتمندانه و انسانی و در عین حال سطحی و انعکاسی از قبیل "نان، صلح، آزادی" منتشر شد ما سیاه برسفید نوشتیم که امکان جنگ میان ایران و امریکا چیزی کم تر از هیچ است. نوشتیم جنگ امپریالیسم و سرمایه علیه زحمت کشان ایران که از سال ها پیش آغاز شده است؛ در زمین سفت تشدید تحریم ها ابعاد گسترده تری خواهد گرفت. مقاله "از تشدید تحریم ها تا امکان جنگ ایران - امریکا" به وضوح از این نظر دفاع می کرد که امریکا تحمل و ظرفیت تحمیل یک جنگ جدید را ندارد و مواضعش در خصوص نظام سیاسی ایران از سال ها پیش دیگر "رژیم چنج" نیست و بهتر است اپوزیسیون پروغرب ایران امیدش را از ارتش "رهائی بخش" و "بشردوست" امپریالیسم قطع کند. سیاه بر سفید نوشتیم که مدار حرکت پراگماتیستی حاکمیت ایران هر آئینه سازش با شیطان بزرگ را ممکن خواهد ساخت. نوشتیم که امریکا در پی خروج از افغانستان و عراق به دنبال تضعیف حاکمیت ایران است و برنامه اصلاح رفتار جمهوری اسلامی را هدف گذاری کرده است. لینک:

<http://akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=43257>

باری در ادامه آن مباحث اینک با توجه به سیاست جدید دولت یازدهم می توان به چند نکته دیگر اشاره کرد. واقعیت این است که سیاست خارجی ایران به نحو بارزی بیرون از اختیارات مجموعه ای است که دولت خوانده می شود. از گزینش وزیر مربوطه تا سیاست گذاری های کلان همگی تابع مشی ویژه ای است که از آن تحت عنوان "نظام" یاد می شود. در این میان پرونده هسته ئی و روابط ایران و امریکا از جایگاه خاصی برخوردار است و به طور کامل بیرون از حیطه اختیارات دولت (قوه مجریه) است. زمانی که احمدی نژاد با صدای بلند می گفت دخالتی در پرونده هسته ئی ندارد، فی الواقع به همین نکته اشار می کرد. در واقع سیاست خارجی نظام حاکم نتیجه توافقی نخبگانی است که اختیارات شان به مراتب فراتر از نهادهائی مانند شورای امنیت ملی و دولت و وزارت خارجه است. تأکید «ظریف» هنگام کسب رأی اعتماد در مجلس شورای اسلامی مبتنی بر همین مناسبات بود. آن جا که می گفت:

" دستگاه دیپلوماسی خود را موظف به اجرای تصمیماتی می‌داند که پس از طی مراحل تصمیم‌سازی توسط مراجع عالی‌نظام ابلاغ می‌شود.... و برای همین است که قانون اساسی سیاست خارجی را موضوع و حیطة مقام معظم رهبری قرار داده تا از دعوای جناحی دور باشد."

زمانی هم که حسن روحانی با کمی اغراق مدعی می‌شد برای حل مسأله هسته‌ئی "اختیار تام" دارد به یک معنا از اختیاری سخن می‌گفت که این مرجع تصمیم‌گیری به او وانهاده است و البته که ابتکار مانور زیادی به امثال روحانی نمی‌دهد. انتقادات فرمانده سپاه به گفت و گوی تیلفونی روحانی با اوباما، استقبال با لنگه کفش و آخرین اظهارات رهبر ایران مبنی بر این که "برخی از آن چه که در سفر نیویورک پیش آمد به نظر ما به جا نبود" بیانگر این نکته است که آن "اختیارات" مورد ادعای روحانی چندان هم تمام و کمال نبوده است. وضعی که کم و بیش در امریکا نیز حاکم است و انواع و اقسام لابی‌های قدرتمند سرمایه‌فادران سیاست خارجی دولت و برنامه‌های رئیس‌جمهور را متلاطم کنند. با این همه واضح است که سیاست خارجی نظام سیاسی حاکم از فروردین [حمل] ۹۲ و زمانی که رهبری در سخنرانی سالانه مشهد می‌گفت "من دیپلمات نیستم انقلابی هستم" تفاوت و تغییر کرده است. اما مسأله به سادگی این است که موقعیت این رهبری از نظر اتوریته در میان جناح‌ها و نهادهای سیاسی اقتصادی قدرت با رهبری دوران پذیرش قطع‌نامه زمین تا آسمان متفاوت است.

این رهبری نتوانست با عتاب و تذکر درگیری‌های افشاءگرانه میان احمدی‌نژاد و برادران لاریجانی را خاموش کند. این رهبری زمانی که نظر خود را به احمدی‌نژاد نزدیک‌تر دانست از سوی نزدیک‌ترین یار و همراه خود (رفسنجانی) به نبرد فرا خوانده شد و نظرش از سوی موسوی و کروبی و بخش مهمی از جناح اصلاح‌طلب حاکمیت مورد قبول قرار نگرفت. دستوراین رهبری برای ممانعت از دخالت سپاه در امور سیاسی تنها دو روز دوام می‌آورد و با نقد و ردگفت و گوی اوباما و روحانی از سوی فرماندهان سپاه نقض می‌شود. این رهبری تنها ۲۴ ساعت پس از آن که در نماز جمعه ۲۹ خرداد [جوزا] به صراحت مردم را به تمکین از نتایج انتخابات ۸۸ فرا می‌خواند با حضور میلیونی مردم تهران و شهرهای بزرگ کشور نقد می‌شود.

بی‌هوده نیست که ایشان خلاف سال منتهی به انتخابات ۸۸ و زمانی که از دولت احمدی‌نژاد می‌خواست که جوری کار کند که انگار دولت دهم را نیز در اختیار دارد و خلاف ابراز نظرهای تلویحی در حمایت از یک کاندیدای خاص، در برهه انتخابات ۹۲ به وضوح یاد آور شد که از محتوای رأی او حتا اعضای خانواده اش نیز بی‌خبر هستند. واضح است که مسأله فقط افول اتوریته و کاهش کاریزما نیست. مسأله به سادگی این است که در پاسخ به بحران اقتصادی و حکومتی و مسأله هسته‌ئی دو راهکار مشخص جریان داشته است. خط رهبری که با دولت نهم و دهم تداعی و پی‌گیری می‌شده؛ شکست خورده است. در چنین شرایطی خط رفسنجانی تنها گزینه و آلترناتیو موجود است که لاجرم عقلا و زعمای قوم را حول خود جمع کرده است. اگر این خط پیش نرود..... روی دیگر سکه از این قرار است که حل مسأله تنش‌زدائی با امریکا و پایان دادن به بحران هسته‌ئی اگرچه اولویت سیاسی نظام حاکم است اما آن اراده برتر که بتواند با یک فرمان موضوع را فیصله یافته اعلام کند؛ مطلقاً در کشور وجود ندارد و این همان رمز تناقضی است که بعد از خوابیدن موج خوش‌بینی‌های ناشی از انتخابات ۹۲ بر فضای سیاسی کشور حاکم خواهد شد و ضمن ایجاد واگرایی‌های بیشتر در میان دو جناح، حل مسأله هسته‌ئی را نیز به انسداد جدیدی خواهد کشید. در امریکا نیز به احتمال قوی انواع و اقسام لابی‌ها از جمله ایپک دست تیم اوباما را برای توافق با ایران خواهند بست. کافی است به اظهار نظرهای اوباما و جان کری پیش و بعد از حضور نتانیاهو و سخنرانی جنون‌آمیز و هیستریک او در سازمان ملل توجه کنیم....

## بعد از تحریر

امپریالیسم امریکا در ضعیف ترین برهه حیات سیاسی خود دست و پا می زند. بحران اقتصادی ۲۰۰۸ تا کنون از توان عملیاتی امریکا کاسته است. امریکا دیگر تنها ابر قدرت پس از فروپاشی شوروی نیست. وقایع لیبیا و سوریه نشان داد که دکترین "نظام جهانی نو" شکست خورده است و تاریخ با افول قدرت اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیسم امریکا وارد دوران جدیدی در حیطه روابط بین الملل گردیده است. سرکشیدن قدرت های جدید جهانی (روسیه و چین) در کنار قدرت اقتصادی مهار ناپذیر المان و تحولات افریقای شمالی و خاورمیانه، مناسبات ایران و امریکا را نیز به عرصه تازه ئی کشیده است. آینده را در این پارادایم باید دید.

## ضمیمه

### منع بحث در باره مذاکره با امریکا: شکایت دادگستری تهران از روزنامه ایران

#### مهدی خلجی

**مهدی خلجی (رادیوآزادی):** دادگستری تهران از روزنامه ایران، به اتهام درج دو مقاله در دفاع از تداوم بحث مذاکره با امریکا نوشته محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و محمد قراگوزلو شکایت کرده است. این نخستین شکایت دادگستری تهران به استناد اطلاعیه اخیر خود مبنی بر ممنوعیت تبلیغ و اطلاع رسانی جانبدارانه پیرامون مذاکره با امریکاست. اطلاعیه دادگستری تهران که روز شنبه گذشته منتشر شد، در میان فعالان سیاسی و نمایندگان مجلس و هم چنین مطبوعات بازتابی گسترده داشته است. منتقدان این اطلاعیه، مضمون آن را خلاف قانون اساسی و فاقد جاهت قانونی و ناقض آزادی بیان می دانند. اطلاعیه دادگستری تهران، در پی سخنرانی شدید اللحن آیت الله علی خامنه ای صادر شد و هر گونه تبلیغ و اطلاع رسانی جانبدارانه درباره مذاکره با امریکا را در همه رسانه ها و حتی تریبون های رسمی ممنوع می کرد. اما روز یکشنبه، بسیاری از شخصیت های سیاسی و شماری از نمایندگان مجلس، این اطلاعیه را غیرقانونی دانستند. محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس به روزنامه ایران گفت در حوزه مسائل حساس دیپلماسی بیش از هر چیز باید به دنبال اقتناع افکار عمومی بود و توسل به روش ها و برخوردهای قضائی و تحکمی در این عرصه راه به جایی نمی برد. میردامادی که کمتر از بیست روز پیش در دادگاه مطبوعات و در پی شکایت دادگستری تهران از روزنامه نوروز به شش ماه زندان محکوم شده است، از طرفداران گشایش بحث مذاکره با امریکا به شمار می آید. دادگستری تهران به دلیل درج گفته های میردامادی درباره مذاکره با امریکا از روزنامه ایران شکایت کرده و این نخستین شکایت دادگستری به استناد اطلاعیه اخیر آن قلمداد می شود. دادگستری تهران روزنامه ایران را به خاطر درج گفته های میردامادی و نیز یک روزنامه نگار دیگر به نام محمد قراگوزلو مجرم می داند. محمد قراگوزلو در یادداشتی با عنوان "به سوی همفکری"، به تحلیل جلسه هم فکری کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس برای بررسی افق آینده روابط ایران و امریکا پرداخته بود. هم چنین شماری از حقوق دانان نیز اطلاعیه اخیر دادگستری تهران را از نظر حقوقی سنجیده و تحلیل کرده اند، از آن میان، کامبیز نوروزی، حقوق دان و مشاور حقوقی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران این اطلاعیه را خلاف قانون اساسی و قانون مطبوعات ارزیابی کرده است. از سوی دیگر محمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی از این اطلاعیه انتقاد کرده و تلویحاً اطلاعیه دادگستری تهران را برای مطبوعات لازم الاجراء ندانسته و گفته است آن چه برای مطبوعات ملاک اعتبار است قانون مطبوعات است و اگر هر اطلاعیه ای بتواند به مطبوعات و سایر رسانه ها امر و نهی کند دیگر جایی برای قانون نمی ماند. دامنه انتقادات به اطلاعیه دادگستری تهران به اصلاح طلبان محدود نمانده و برخی نمایندگان و شخصیت های سیاسی محافظه کار نیز از آن ابراز خرسندی نمی کنند. عباس سلیمی نمین مدیرمسئول پیشین روزنامه تهران تایمز در گفت و گو با خبرگزاری

دانشجویان گفته است، قوه قضائیه با هر نوع تحرکی مغایر مصالح ملی باید برخورد کند نه اظهارنظرهایی که در آن حتی تبلیغ برای مذاکره با امریکا نهفته باشد. در عین حال روزنامه های محافظه کار کیهان و رسالت از منتقدان اطلاعیه دادگستری تهران به شدت انتقاد کرده و حتی آنها را دیکتاتور خوانده اند